

دیروز غافل شده بتسویه صفوف قتال و آرایش آلات حرب و جدال  
 پرداخته سرمست باده غفلت و بیخبری و مخمور خواب  
 شیرین سحری بود - بیک ناگه مانند بلی ناگهانی حمله برده -  
 از هر طرف ریختند \* محمد شجاع - سراسیمه از خواب بیدار  
 گشته - بر ماده فیل سوار شده - حرکت مذبوحی کرد \* چون  
 کار از کار گذشته بود و راجه جی سنگه دلیرانه از جانب میسره  
 نزدیک رسید - لاعلاج عنان تاب شده - خود را بر نواره ها - که  
 از بنگاله همراه رفته بود - رسانیده - کشتی هزیمت تند براند -  
 و خزانه و توپخانه و دواب و کارخانجات را با تمامی اردو وقف  
 تاراج ساخته - بسرعت هرچه تمامتر از پتنه گذشته - به مونگیر  
 رسیده - در صدد محافظت آن مکان شده - چندی متوقف  
 شد \* مردم سلیمان شکوه - بغارت و تاراج و قتل و اسیر پرداخته -  
 بتعاقب محمد شجاع شتافته به مونگیر رسیدند \* محمد شجاع -  
 در آن جا هم مجال توقف ندیده - بسرعت برق و باد راه نورد  
 شد - ( و ) یکسر داخل اکبرنگر گردید \* افواج پادشاهی تا حدود  
 صوبه پتنه و بهار بعمل و دخل خود آوردند \* اما چون اورنگزیب  
 عالمگیر بهادر در همان نزدیکی از دکن عزیمت حضور نموده - در  
 حدود نربدا با فوجهای انبوه مقابله نموده - بعد مقابله بمسیار و  
 خونریزی بیشمار - شکست فاحش<sup>(۱)</sup> یافته - به شاه جهان آباد

شکافت \* و عالمگیر داخل شهر شده - سلطان محمد پسر کلان را  
 بملازمت شاه جهان فرستاده - پادشاه را نظربند ساخت \* و  
 داراشکوه را بعد محاربات بسیار بقتل درآورده - در ماه مبارک  
 رمضان سنه ۱۰۶۹ هجری - بر سریر سلطنت دارالخلافه شاه جهان آباد  
 جلوس فرمود \* و سلیمان شکوه هم - از دریافت خبر هزیمت  
 داراشکوه - تعاقب شاه شجاع گذاشته - به شاه جهان آباد مراجعت  
 نمود \* محمد شجاع - مذاقته داراشکوه و اورنگزیب را طولانی  
 تصور نموده - میدان خالی دیده - باغواي علی وردی خان و  
 مرزاجان بیگ و غیره ارکان دولت - بار دیگر آب رفته را در جوی  
 شمشیر آورده - بداعیه وراثت سلطنت بفکاله - با لشکر جرار  
 خونخوار - متوجه دارالخلافه هندوستان گردید \* چون - پیش  
 از رسیدن - معامله انجا مفروغ شده - اورنگزیب عالمگیر بر تخت  
 نشسته بود - از دریافت این خبر عالمگیر - با تمامی افواج به  
 هندوستان - برجفاح استعجال نهضت فرموده - و در مقام کچهوه<sup>(۳)</sup>  
 فئتين مقابل شده - داد مقابله دادند \* لمؤلفه -

شده قائم از هر دو سو فوجها -

چو کوهی بمیدان فشردند پا \*

( ۱ ) در سیر المتأخرین اله وردی خان نوشته \* ( ۲ ) فاعل فرموده اگر

عالمگیر باشد بجای هندوستان به هندوستان خوانند \* ( ۳ ) در

سیر المتأخرین و منتخب اللباب کچهوه - در استوارت کچهوه \*

سپاه از دو جانب چو نزدیک شد -  
 ز گرد سیس<sup>(۱)</sup> دهر تاریک شد \*  
 چو از هردو سو گرفتند طبل جنگ -  
 کشادند شیوان به پرخاش جنگ \*  
 ز کوس و کورگه<sup>(۲)</sup> برآمد خروش -  
 جهان را ز بس شور کرگشت گوش \*  
 ز توپ و ز بندوق و از بان و تیر  
 سلامت ز گیتی شده گوشه گیر \*  
 ز دود ارابه - کسه شد بر هوا -  
 بپوشید بر چشم عالم سما \*  
 شده گرم در جان ستانی سنان -  
 پیدام اجل گفت در گوش جان \*  
 چنان برق شمشیر آتش فروخت -  
 کزو خرمن زندگیا بسوخت \*  
 ز بس آتش حرب شد مشتعل -  
 بر افلاک بهرام را سوخت دل \*

بعد از کشتن و کوشش بسیار (و) دستبرد بیشمار - افواج عالمگیر  
 مغلوب و منهزم شد - و پادشاه عالمگیر - با محدودی چند از امرا  
 و خواص و جمعی پیاده‌های تفنگچی - پای ثبات در میدان

( ۱ ) یا سپه باشد \* ( ۲ ) سکنه حرفی \* ( ۳ ) در نسخه‌های قلمی زکورگه \*

فشرده - فرزین بقد تهور را در بساط نبرد قائم ساخت \* علی وردی خان - میر بخشی شجاع شاه - بعزم دستگیر کردن آن حضرت رخ آورده - خواست که کشت رسانده مات کند \* از آنجا که حق تعالی جوهر عقل سلطین را فوق عقل جمهور خلّاق آفریده است - و در تدابیر جنگ منصوبه درست دارند - آن والا فطرت<sup>(۱)</sup> لیلاج فطنت - بمقتضای الحرب خدعة - خان مذکور را بتطبیع وزارت فریب داده - فرمود که اگر محمد شجاع را - از فیل فرود آورده - بر اسب سوار نمائی - بازی ما قائم میماند \* خان مذکور - بطمع خام با خداوند نعمت قدیم شطرنج کج باخته - شیوه دغا بازی بکار برده - بحضور محمد شجاع عرض کرد که فتح و نصرت فصیب اولیای دولت ( شد ) و پیل بند فوج حریف شکست خورد - ایکن چون گوله و بان و تیرو تفنگ از هر طرف می آید - مبادا - در سواری فیل - چشم زخم رسد - صلاح دولت آنکه بر اسب سوار شوند - باقبال خداوندی پادشاه عالمگیر را - زچ ساخته - بطرفه العین در گوشه کمان دستگیر کرده می آرم \* همین که شاه شجاع بر اسب سوار شد - خان مذکور خبر به عالمگیر فرستاد \* آن حضرت فوراً بحکمت عملی شادیانه فتح نواخت \* و چون مردم سپاه شاه شجاع را برفیل ندیدند - یکبارگی غلغلّه فتح عالمگیر و مقتول شدن شاه شجاع در تمامی لشکر افتاد \*

سپاه - تصدیق کشته شدن شاه شجاع نموده - یکبارگی راه فرار  
 پیمودند \* شاه هرچند جهد کرد سودی نه بخشید \* از آنجا مثل  
 مشهور است - <sup>(۱)</sup> شجاع جیت بازی هارت <sup>(۲)</sup> اپنے هات هارا \* فوج  
 عالمگیر باز فراهم شده حمله نمودند \* شاه شجاع - چون دید  
 که بازی از دست رفت - ناگزیر عار فرار اختیار نموده - خود را  
 به بنگاله رسانید - و در <sup>(۳)</sup> تیلیا گتھی و سانگری گلی را مستحکم  
 ( کرده ) - در اکبرنگر نشست \* عالمگیر پادشاه نواب معظم خان  
 خان خانان سپه سالار را بصوبه داری بنگاله مامور و متعین  
 ساخت \* و بست و دو کس امرای نامدار - مثل نواب اسلام  
 خان و دلیر خان و داؤد خان و فتح جنگ خان و احتشام خان  
 و غیره را - <sup>(۴)</sup> بسرکردگی سلطان محمد - بتعاقب شجاع برگماشته -  
 خود بدولت مظفر و منصور - بدارالخلافه مراجعت فرمود \*

### حکومت نواب معظم خان خان خانان \* <sup>(۵)</sup>

چون نواب معظم خان خان خانان سپه سالار - خلعت صوبه داری  
 ممالک بنگاله را زیب قامت افتخار گردانیده - با فوج  
 دریا موج - راه نورد بسمت بنگاله شد - از آنجا که شاه شجاع در  
 تیلیا گتھی و سانگری گلی را استحکام داده بود - عبور ازان هردر در

( ۱ ) در استوارت - " شجاع جیت بازی اپنے هات هارا " \* ( ۲ ) در

نسخه های قلمی هات \* ( ۳ ) در نسخه های قلمی دیگر جا سانگری گلی \*

( ۴ ) در نسخه های قلمی سرکردگی \* ( ۵ ) مشهور به میرجمله \*

دشوارگذار محال دانسته - با جمعیت دوازده هزار - دواسپه  
 براه چهارکهند و کوهستان - خود را در بنگاله رسانید \* چون افواج  
 نزدیک رسید - سلطان شجاع - در اکبرنگر استقامت خود ندیده -  
 علی وردی خان را - که مایه فتنه و فساد بود - بقتل آورده -  
 خود در تانده آمده - مورچال بسته - بخودداری کوشید \* چون  
 افواج مقابل شد و آب گنگ در میان حائل بود - روزی شریف  
 خان مایه فتنه (و) فتح جنگ خان - بر کشتیها سوار شده - عبیره  
 نموده - و متعاقب - فوج دیگر هم سوار شد \* ازین طرف -  
 مردمان سلطان شجاع - بمجرد رسیدن شریف خان - مقابل شدند \*  
 قریب هفتاد کس - که برخشی فرو آمده بودند - کشته و  
 خسته گردیدند \* دیگر کشتیها از میان آب رجع القهقري نمودند \*  
 سلطان شجاع حکم بکشتن مجروحان کرد - شاه نعمت الله فیروزپوری  
 مانع آمدند \* سلطان شجاع - که بخدمت ایشان اعتقاد کمال  
 داشت - شریف خان را - معه تمامی مجروحان - حواله ایشان  
 کرد \* ایشان تیمارداری نموده - بعد اندمال جراحتها - رخصت  
 بلشکر آنها نمودند \* اما سلطان محمد - ثقی (؟) با عم خود ساخته -  
 جریده بملاقات آمد - و انواع شفقت بزرگانه از عم خود دیده -  
 اقامت نمود \* سلطان شجاع دختر خود را بازدواج او درآورد \*  
 سلطان محمد - از طرف سلطان شجاع - با عساکر پادشاهی - که  
 خان خانان و دلیر خان وغیره داشتند - چند نوبت جنگها کرد \*

[ ریاض ]

آخر چون مزاج سلطان شجاع را غافل و کم تدبیر یافت - باز مراجعت کرده - بلشکر پادشاهی ملحق شد - و ازان جا به شاه جهان آباد بملازمت پدر رفته محبوس گردید \* و حکم تعاقب سلطان شجاع بنام خان خانان بتاکید تمام ورود یافت \* القصه روزی که دلیر خان و غیره از یگله گهاک عبور نمودند - پسر دلیر خان - با جمعی از مردم کاری - غریق بحر فدا گشت \* اما سلطان شجاع - معه متعلقان و معتمدان خود - بر نواره های پادشاهی - که از جهانگیرنگر طلبیده بود - بر نشسته - کشتی هزیمت به جهانگیرنگر تند براند \* خان خانان هم از راه خشکی بتعاقب شتافت \* سلطان شجاع - دران جا هم مجال اقامت نیافته - با معدودی چند - راه ملک آشام گرفت - و ازان جا بولایت ارخانگ<sup>(۱)</sup> رسیده - بمرزبان انجا - که از نسل سادت ( ۴ ) بود - بقاء آورد \* و در همان زودی - دران ملک - بخداع مرزبان آن مرزبوم یا<sup>(۲)</sup> باجل طبیعی درگذشت \* چون - در ایام هرج مرج سلطان شجاع - بیم نرائن<sup>(۳)</sup> - راجه کوچ بهار - جسارت نموده - با جمعیت انبوه - بر گهوا گهاک تاخت نمود - جمعی کثیر از ذکور و اناث مومن سکنه انجا را با سیری برد \* و بقصد تسخیر

( ۱ ) در نسخه های قلمی اینجا برخنگ نوشته \* صفحه ۱۳۱ سطر ۱

و حاشیه ه بنگرند \* ( ۲ ) در نسخه های قلمی تا \* ( ۳ ) در

استوارت همچنین - در منتخب اللباب بهیم نرائن \*

ملک کامروپ - که هاجو و گواهنی توابع آنست - و داخل ممالک  
محروسه پادشاهی بود - سهواناته نام وزیر خود ( را ) - با جم  
غفیر - گسیل کرد \* و از دریافت این چیرگی و خیرگی - راجه  
آشام نیز کونه اندیشی نموده - جمعیتی<sup>(۱)</sup> عظیم - براه خشکی  
و تری - بسمت کامروپ روانه نمود \* میر لطف الله شیرازی - که  
فوجدار ملک کامروپ بود - از دو طرف سیل به برخورد متوجه  
دیده - بسبب یاس از امداد و تیقن بر عدم کومک از حضور -  
بسواری کشتی خود را بر جناح استعجال - به جهانگیرنگر رسانیده -  
از ورطه آفت نجات یافت \* و سهواناته نیز - خود را مزد  
میدان گروه آشام ندیده - فحوائی العود احمد را کاربند شده -  
بملک خود رجع القهقری نمود \* آشامیان - بی مذارعتی ملک  
کامروپ را متصرف شده - بجاروب غارت روفتند - و نقیر و قطمیر  
و صامت و فاطق آن دیار را جبراً و کرهاً بملک خود برده - بهدم  
ابنیه و تخریب امکنه پرداخته - آثار عمرانات گذاشته - عرصه الملک  
را قاعاً و صفصفاً ساختند \* چون سلطان شجاع بحال خود  
گرفتار بود - کفره آشام - فرصت وقت یافته - حوالی موضع کدی باری -  
که پنج منزل جهانگیرنگر است - بتصرف آورده در موضع  
تب سله - قریب کدی باری - نهانه ساخته - علم جسارت و  
شرارت افراشتند \* لهذا چون خان خانان به جهانگیرنگر رسید -

( ۱ ) پیش لفظ جمعیتی در نسخه های قلمی نا نوشته \* ( ۲ ) شاید که قهراً باشد \*

آخر چون مزاج سلطان شجاع را غافل و کم تدبیر یافت - باز مراجعت کرده - بلشکر پادشاهی ملحق شد - و ازان جا به شاه جهان آباد بملازمت پدر رفته محبوس گردید \* و حکم تعاقب سلطان شجاع بنام خان خانان بتاکید تمام ورود یافت \* القصه روزی که دلیر خان و غیره از بگله گهاک عبیره نمودند - پسر دلیر خان - با جمعی از مردم کاری - غریق بحر فدا گشت \* اما سلطان شجاع - معه متعلقان و معتمدان خود - بر نواره های پادشاهی - که از جهانگیرنگر طلبیده بود - برنشسته - کشتی هزیمت به جهانگیرنگر نهد براند \* خان خانان هم از راه خشکی بتعاقب شتافت \* سلطان شجاع - دران جا هم مجال اقامت نیافته - با معدودی چند - راه ملک آشام گرفت - و ازان جا بولایت ارخنگ<sup>(۱)</sup> رسیده - بمرزبان انجا - که از نسل سادت ( ۹ ) بود - پناه آورد \* و در همان زودی - دران ملک - بخداع مرزبان آن مرزبوم یا<sup>(۲)</sup> باجل طبیعی درگذشت \* چون - در ایام هرج مرج سلطان شجاع - بیم<sup>(۳)</sup> نرائن - راجه کوچ بهار - جسارت نموده - با جمعیت اندوه - بر گهوژا گهاک تاخت نمود - جمعی کثیر از ذکور و اناث مومن سکنه انجا را باسیری برد \* و بقصد تسخیر

( ۱ ) در نسخه های قلمی اینجا برخنگ نوشته \* صفحه ۱۱۱ سطر ۱

و حاشیه ه بنگرند \* ( ۲ ) در نسخه های قلمی تا \* ( ۳ ) در

اسنوارث همچنین - در منتخب الباب بهیم نرائن \*

ملک کامروپ - که هاجو و گواهنی توابع آنست - و داخل ممالک  
محمروسه پادشاهی بود - سهواناته نام وزیر خود ( را ) - با جم  
غفیر - گسیل کرد \* و از دریافت این چیزگی و خیرگی - راجه  
آشام نیز کوتاهاندیشی نموده - جمعیتی<sup>(۱)</sup> عظیم - براه خشکی  
و تری - بسمت کامروپ روانه نمود \* میر لطف الله شیوازی - که  
فوجدار ملک کامروپ بود - از دو طرف سیل بلا برخود متوجه  
دیده - بسبب یاس از امداد و تیقن بر عدم کمک از حضور -  
بسواری کشتی خود را بر جناح استعجال - به جهانگیرنگر رسانیده -  
از ورطه آفت نجات یافت \* و سهواناته نیز - خود را مزد  
میدان گروه آشام ندیده - فخرای العود احمد را کاربند شده -  
بملک خود رجع التهوری نمود \* آشامیان - بی مذازعنی ملک  
کامروپ را متصرف شده - بجاروب غارت رفتند - و نقیر و قطمیر  
و صامت و ناطق آن دیار را جبراً و کرهاً بملک خود برده - بهدم  
ابنیه و تخریب امکنه پرداخته - آثار عمرانات نگذاشته - عرصه الملک  
را قاعاً و صفصفاً ساختند \* چون سلطان شجاع بحال خود  
گرفتار بود - کفره آشام - فرصت وقت یافته - حوالی موضع کدی باری -  
که پنج منزل جهانگیرنگر است - بتصرف آورده در موضع  
تب سله - قریب کدی باری - تپانه ساخته - علم جسارت و  
شرارت افراشتند \* لهذا چون خان خانان به جهانگیرنگر رسید -

( ۱ ) پیش لفظ جمعیتی در نسخه های قلمی با نوشته \* ( ۲ ) شاید که قهراً باشد \*

چندی در نظم و نسق امورات ملکی پرداخته - نواره‌های جنگی و توپخانه و غیره آلات رزم مهیا ساخته - احتشام خان را بحراست جهانگیر و نواح آن گذاشته - و رای بهگوتی داس شجاعی را بمعاملات مالی و ملکی مقرر فرموده - سال چهارم از جلوس اورنگزیب بهادر - مطابق سنه ۱۰۷۲ هجری - توپخانه و غیره را براه دریا - و خود - با جمعیت دوازده هزار سوار جرار و پیاده بی‌شمار - براه خشکی از طرف کوهی - که تپانه سرحدی ملک پادشاهی بود - روانه شده - بعزم تسخیر ممالک کوچ بهار و آشام سمند عزیمت را گرم مهمیز ساخت \* و در اندک فرصت بر ملک کوچ بهار استیلا یافته - تا گواهی مسخر نمود \* پس ازان افواج قاهره بانتزاع ممالک آشام یورش نمودند \* دران ایام حکم پادشاهی صدور یافت که عازم ملک ارخنگ شده - فرزندان<sup>(۱)</sup> و اهل حرم شاه شجاع را - از وبال نگل مکان و زندان ارخنگ نجات داده - بحضور والا روانه سازد \* خان موصوف در جواب فرمان عرضداشت نمود که عساکر فیروزی که به تسخیر ملک کوچ بهار و ولایت آشام سرگرم جنگ و پیکار است - معامله آن هردو جا را نامفروغ گذاشته عازم ارخنگ شدن مقتضای مصلحت نیست - این دولخواه - مهم ارخنگ را بسال آینده انداخته - امسال در استخلاص ممالک کوچ بهار و ولایت آشام می پردازد \* بعد ازان -

( ۱ ) در نسخه‌های قلمی بدش لفظ فرزندان حرف و نوشته \*

بست و هفتم جمادی الثاني سنه مذکور - از گواهی کویچه  
داخل ملک آشام گردید - و بمحاربات تری و خشکی<sup>(۱)</sup> راه جنگل  
و کوهستان و نهرها را بهای جرأت و جلالت طی نمود \* و در  
هر جائی که ( رفت ) نهانه محکم نشانیده - قلعه و حویلی راجه  
آن ملک را محاصره نموده بحرب و ضرب بسیار مفتوح ساخت -  
و غنیمت بیشمار بدست آورد \* و بجنگهای متواتره و متکثره -  
آشامیان<sup>(۲)</sup> شوم - مغلوب گردیده - پهلو از جنگ تهی کرده - بالای  
کوه بهوتنت گریختند - و تمامی آن ملک بحوزه تصرف درآمد \*  
آخر الامر راجه انجا - غاشیه اطاعت بردوش و حلقه انقیاد در  
گوش کشیده - وکالی معتبر با تحف و هدایا نزد خان خانان  
فرستاد - و پیشکش پادشاهی قبول کرد \* و دختر خود را - معه  
امتنه و اقمشه نفیسه و فیلان و غیره نفائس آن دیار - معه بدلی<sup>(۳)</sup>  
پهون - برای پیشکش عالمگیر پادشاه روانه کرد \* پهون مذکور -  
با تمامی پیشکشها - در سواد شهر رسیده - داخل خیمه شد - و  
در تهیه روانه شدن بدارالخلافه بود \* از انجا که جادو و سحر آشامیان  
مشهور آفاق است - خان خانان را سحر کارگر شد \* از مدتی  
در دگرده و جگر داشت - روز بروز زیاده می شد - تا کار بهلاکت

( ۱ ) در نسخه های قلمی رده \* ( ۲ ) در نسخه های قلمی بعد لفظ

شوم حرف و نوشته \* ( ۳ ) خانی خان در منتخب الباب لفظ بدلی

مذکور نکرده و نوشته که پهون وزیر راجه آشام بود \*

کشید \* هرچند بمداوا پرداخت \* مفید نیفتاد \* لاعلاج  
میر مرتضی و غیره سرداران را گذاشته - در هر جا تپانه نشانیده -  
جریده بکوه رسید - و ازان جا - از استیلاي مرض بسواري  
کشتي عازم جهانگیرنگر شد \* و بر دو کورهي خضرپور - بتاریخ  
دویم شهر رمضان المبارک سنه ۱۰۷۳ هجری - و سال پنجم<sup>(۱)</sup> جلوس  
والا - بر کشتي ودیعت حیات نمود \* متعاقب - مردمان  
تپانجات نیز برخاسته آمدند \* و دختر راجه با پیشکش همان جا  
ماند - اما آن راجه دختر خود را در خانه نگرفت \*

### حکومت نواب امیرالامرا شایسته خان \*

پس از فوت خان خانان - صوبه داری ممالک بنگاله بنام  
امیرالامرا شایسته خان مقرر شده - خان موصوف در بنگاله رسید \*  
چند سال بضبط و ربط قرار واقعی پرداخته - داد سخاوت و عدالت  
و رعیت پروری داد \* بیوه های شرفا و نجبا و بی مایگان را  
دیہات و زمینها معاف کرده مالک املاک ساخت \* غمازان<sup>(۲)</sup> اشراف  
خزانہ اصلی نداشت باز بخلعت بحالی ممتاز شده به بنگاله  
آمد \* اما چون خان مذکور - راضی به بودن این ملک نبوده -  
همیشه عرائض متضمن این معنی بحضور والا ارسال می نمود که غلام

( ۱ ) در منتخب اللباب شروع سال ششم نوشته \* ( ۲ ) عبارت اینجا بی ربط -

شاید که چنان باشد - غمازان ازین حال به عالمگیر خبر دادند شایسته خان

خود بحضور رسیده حقیقت حال را و نمود و چون اسراف خزانہ الخ \*

اراده قدمبوس ملازمان حضور دارد - امیدوار است که خدمت این صوبه بنام دیگری مقرر شود - و از حضور منظور نمی شد \* آخر بعد اصرار بسیار - از تجویز تمام نظامت به نواب ابراهیم خان - خلف یار وفادار - علی مردان خان - تفویض یافت \* و آثار خیر نواب امیرالامرا در بنگاله - بلکه در تمامی قلمرو هندوستان - معروف و مشهور است \* یکی این است که در عهد نظامت او - ارانی غله بحدی بود که پسیر یعنی دمی را غله یک آثار ارز بازار فروخت میسند \* در وفب مراجعت بدارالخلافه شاهجهان آباد - بر دروازه مغربی قلعه جهانگیرنگر طلاق نوشت که کسی که نرخ غله را بهمین دستور ارزان نماید این در را بکشد \* ازان عهد تا وقت شجاع الدین محمد خان آن دروازه بند بود \* در عهد نیابت سرفراز خان کشاده شد - چنانچه مذکور خواهد شد \* و تعمیر کثرت و عمارات امیرالامرا تا حال در جهانگیرنگر موجود است \*

### نظامت نواب ابراهیم خان \*

چون نواب ابراهیم خان بخلعت نظامت صوبه بنگاله قامت میبایست آراست - در جهانگیرنگر رسیده - به تنظیم و تنسیق ملک پرداخته - ابواب نصفت و عدالت و ترحم بر ضعفا مفتوح ساخته - مجوز آزردهن موری نشد \* و در هنگامی که پادشاه اورنگزیب عالمگیر - در ملک دکن - بجنگ ابوالحسن - عرف تانا شاه - والی آن ملک -

و سیوا و سنجها مرهته - زمینداران ستاره‌گذا و غیره - سرکشان آن  
 ممالک - تا دوازده سال مشغول بودند - بسبب امتداد ایام در اکثر  
 ممالک پادشاهی تخیلی روداد \* در صوبه بنگاله ضلع بردوان -  
 سوبهاسنگه - زمیندار چیتوه (و) برده - مصدر هنگامه‌پردازها شد -  
 و رحیم خان بینی‌بریده - که سرگروه افغانه بود - با جمعی از افغانان -  
 با او رفیق گشته \* کنش رام - زمیندار بردوان - که از سابق بسبب  
 بی‌اندامیهای او کوفته و گرفته خاطر بود - با جمعیت خود - بجنگ  
 او مبادرت نموده - مقتول گردید \* و زنان و عیال او - معه تمامی  
 اسباب و مال - اسیر حبال نکال و وصال شدند - و پسرش جگت‌رای -  
 تن تنها راه فرار پیموده - سمت جهادگیرنگر - که دارالنظامت بود -  
 گریخت \* نورالله خان - فوجدار چکله جسر و هوگلی و بردوان و  
 میدنی‌پور - که مرد متمول و تجارت پیشه (بود) و منصب سه‌هزاری  
 داشت - بملاحظه این حال - کام نا کام بعزم تنبیه و استیصال آن گروه  
 شقاوت‌پز - از جسر حرکت کرد - و از صولت آمد آمد حریف  
 جرات مقابله نیافته - در قلعه هوگلی تحصن جست - و از نصاری  
 اولندیز - که در چوچره بودند - استمداد نمود \* حریف - بدریافت  
 خبر شتردلی<sup>(۱)</sup> آن طائر زرین - بجستی و چالاکي تمام بمحاصره قلعه  
 پرداخته - بمحاربه و مقابله قافیه محصوران ننگ ساخت \* و آن  
 خانه‌برانداز شجاعت - بقول شیخ سعدی - رحمة الله علیه - که -

( ۱ ) در نسخه‌های مای شیردلی \* صفحه ۲۲۸ سطر ۹ بگرند \*

چو نتوان عدد را بقوت شکست -

بذمت بیدارید در فتنه بست -

دست از مال و اسباب لکوک برداشته - خلاص جان خود مغتنم

افکاشت \* یک بیغی و دو گوش - لنگوته بند - از قلعه برآمد - و

قلعه هوگلی - معه تمامی اسباب و حسم - بدست حریف آمد \*

از وقوع این معنی عالمی متزلزل گردید \* اعیان و اشراف شهر

و اطراف و تجار و رؤسای اکفاف - معه ننگ و ناموس خودها -

در چوچرا - که ایمن آباد بود - پناه جستند \* سردار اولندیزدو

منزل چهار مملوئی <sup>(۱)</sup> چهولداران و آلات حرب بیای قلعه رسانیده -

بضرب گوله توپ عمارات قلعه را مفهدم ساخت \* و از بارش

گوله ها خرمن حیات اکتری وقف سیل فنا گردید \* سوبها <sup>(۲)</sup> سنگه -

عهده برآ نه شده - بطرف ساتگام - که متصل هوگلی بود - منهزم

شد - و انجا هم مجال اقامت ندیده - بسمت بردوان رجع القهقروی

فموده - بسرکردگی رحیم خان مسطور - سمت ندیا و مرشد آباد -

که دران وقت مخصوص آباد نام داشت - لشکرکشی نمود \*

فسوان و عیال کشن رام مقتول - که اسیر پنجه قهر سوبها سنگه

( ۱ ) جمع چهولدار مخرب لفظ انگریزی بمعنی لشکری که بتلفظ

سولدر یا سولجر باشد \* و لفظ چهولداری بمعنی خیمه کوچک از

همین لفظ مأخوذ است \* ( ۲ ) در نسخه های قلمی پیش ازین سوبها سنگه

و اینجا و پائین سوبها و سنگه نوشته \*

بودند - ازان جمله دختر کشن رام بحلیه حسن و جمال آراسته  
و به پیرایه عصمت و عفت پیوسته بود \* آن بدنهاد ناپاک کیش  
میخواست که دامن عصمتش را بلوث فجور بیالاید \*  
قضارا شبی آن سگ سرشت خواست که آن آهوی چین را  
صید خود کند - و باغواي شیطانی بروی تظارل کرد \* آن شیرزن  
بکارد نیز چون غمزۀ چشم خون ریز - که از بهر چنین روز با خود  
پنهان داشت - از زیر ناف تا شکمش بردید - و بهمان کزلک  
جان گزاشته حیات خود نیز بدرید \* چون آتش خانمان سوز  
منطفي گشت - شعله دیگر - یعنی برادر<sup>(۱)</sup> آن بدهمت - که  
همت سنگه نام داشت - بخانه سوزي خلأق سرکشیده - با  
جمعیت سابق و لاحق - دست بغارت و نهیب ملک پادشاهی  
دراز کرد \* و رحیم خان - بقوت فوج و قوم - خود را رحیم شاه  
مخاطب ساخته - کلاه نخوت بر تارک استکبار کج نهاده - و جمعی  
کثیر از ابدال و اوپاش و جهای بدمعاش فراهم آورده - آتش  
شرارت را دربالا ساخت - تا آنکه از بردوان تا اکبرنگر - آن روی  
آب گنگ - نصفی از ممالک بنگاله را بحیطه تصرف خود  
در آورد \* و از نمکخواران پادشاهی هرکه تن باطاعت او نداد  
گرفتار شکنجه عقوبت گشت \* ازان جمله - در فواج مرشدآباد -  
شخصی - نعمت خان نام - از فدویان پادشاهی - با چندی

از خویشان و رفیقان خود - سکونت داشت \* چون پهلوان از  
 رفاقت رحیم شاه تهی کرد - رحیم شاه تشنه خون او شده - سرش  
 طلب داشت \* او نیز - بیمانه عمر خود را لبریز دیده - مستعد  
 جام شهادت گردیده - بمیدان خرامیده \* تهور خان نام - خواهرزاده  
 او - که اسم با مسمی بود - اسب را بجولان آورده - حمله های  
 مردانه نمود \* آخرش افواج غنیم گردش گرفتند - و از هر طرف  
 آتش حربه حواله او کردند - تا شربت شهادت چشید - و رفقای  
 او نیز یک یک - پیرامن لاش او - به بستر فنا استراحت کردند \*  
 نعمت خان - از وقوع این سانحه - بی زره و سلاح بکتهی  
 شمشیر حمائل نموده - بر اسب بادیا سوار شده - افواج مخالف  
 را از میمنه و میسر دریده - خود را بقلبگاه رسانیده - زخمی  
 بر سر رحیم شاه زد \* قصارا تیغ - ضرب بر مغزش خورده -  
 بشکست - و از هیجان خشم قبضه را بر رویش پرتاب کرده -  
 قبضه دست بر کمر بند حریف زده - بقوت بازو او را از زمین  
 در ربوده - بر خاک انداخت - و بچستی تمام از اسب جسته -  
 بر فراز سیفه اش نشست - و جملهدر از کمر کشیده بر گلریش  
 راند - اتفاقاً در حلقه زره آن بدگهر گره شده بجلقش نرسید \*  
 درین اثنا - یاوران رحیم شاه رسیده بزخم شمشیر و نیزه مجروحش  
 ساختند - تا دستش از کار ماند \* او را - از بالایش کشیده -  
 بخاک انداختند \* رحیم شاه - حیات دوباره یافته - رحیم

و سالم ماند \* و آن مجروح را - با رمق جان در حالت غش -  
 بخیمه بردند \* از غلیان عطش چشم بطلب آب کشاد \* چون  
 کسان رحیم شاه مشرب آب آوردند - خوردن آب را بر طایع خود  
 گوارا نموده - با لب تشنه جام شهادت چشید \* زمینداران نواح  
 و منهبان متواتر این خبر موخش بحضور نواب ابراهیم خان  
 در جهانگیرنگر عرضداشت نمودند \* خان مذکور - ارنجا که -

اگر چند با فوت شیر بود

بدین خواستن نرم شمشیر بود -

ار غایت شتردلی - بوزبان راند که جنگ ماده خونریزی  
 خلق خداست - چه ضرور که خونهای مردم طرفین ریخته شود \*  
 و چون - از روی وقائع و اخبار - کیفیت این سوانح بعرض والا  
 در دکه رسید - فرمان پادشاهی بقام زبردست خان - خلف  
 ابراهیم خان - متضمن تفویض خدمت فوجداری چکله بردوان  
 و میدنی پور و غیره و تاکیدات در باب تنبیه غنیم عاقبت و خیم -  
 شرف اصدار یافت - و نیز بقام ناظران و فوجداران صوبه  
 لوده و اله آباد و بهار حکم محکم صادر گردید که (از) اوطان  
 و اماکن رفقای غنیم هر جا که سراغ بیابند - زن و بچه آنها را اسیر  
 و دستگیر نمایند - یا هرکه از رفاقت غنیم اجتناب کند امان جان  
 یابد - و هرکه تن بر رفاقتش داده نیل بدنامی بر چهره حال خود  
 کشد ناموسش برباد دهند \* و این معنی بعمل آمد \* و متعاقب -

صوبه داری بنگاله و بهار بنام نتیجه دودمان سلطنت - شاهزاده  
 عظیم الشان - مفوض گشته - حکم شد که با جمعی از بندگان  
 پادشاهی عازم ممالک بنگاله شود \* اما خان ذی شان - زبردست  
 خان - بمجرد ورود منشور لامع الذور - نوازه های جنگی و توپخانه  
 سلطانی از جهانگیرنگر ترتیب داده - با فوج دریاموج - بسواری  
 کشتی سمند عزم رزم را گرم مهمیز ساخت \* رحیم شاه - بسفوح  
 خبر آمد آمد عساکر قاهره - بعجلت هرچه تمامتر - با لشکر  
 بی شمار از پیاده و سوار - بر لب آب گنگ رسیده - پای اقامت  
 قائم کرد \* زبردست خان - کشتیها را بساحل رسانیده - بچالاکي  
 تمام - مقابل معسکر حریف مورچال بندي کرده - باراده صف  
 جنگ صف کشید - و اضراب ارابه - چون سد سکندر - بوابر  
 مورچال آن یاجوج صفقان قائم ساخت \* روز دیگر از مورچال  
 برآمده - بتسویه صفوف پرداخته - میمنه و میسر و قلب و  
 جناح (و) هراول و چنداول از پهلوانان مسلح و مکمل و کنداوران  
 زره پوش و خنجرگذار برآراست - و ارابه ها را پیشاپیش آن  
 حصار آهنی چیده - مانند موج دریا متحرک گشته - کوس  
 جنگ زد \* چون صدای طلب حربی بگوش رحیم شاه خورد -  
 سراسیمه شده - با افواج افغانه عفریت کردار - باستقبال افواج  
 پادشاهی رخ بمیدان نهاده - یورش کرد \* ازین طرف - خان

زمینداران و گذربانان - بدهدید تمام - روانه نمود \* و مجروحان لشکر را -  
 با نفائس امتعه و غنیمت - به جهانگیرنگر گسیل کرد \* و جواسیس  
 برای تجسس خبر فراریان بهر سو گماشت \* اما رحیم شاه -  
 بحالت تبه سراسیمه به مرشدآباد رسیده - باجماع سپاه جهد بلیغ  
 نمود \* قلیلی ازان منہرمان بی‌ساز و برگ و جمعی دیگر از  
 گرسنگان بی‌جوش<sup>(۱)</sup> و ترک فراہم آوردہ - مهر خزائن و قفل  
 صندوق برداشت - و بدادن اسب و سلاح و ریش زر بکمال  
 استعجال لشکر آراستہ - مستعد جنگ نشست \* زبردست خان -  
 روز چہارم - از جنگ گاہ نقارہ کوچ نواختہ - بسراغ حریف راہ‌نورد  
 مرشدآباد گشت \* درین اثنا - زمینداران نواح نیز آمدہ  
 بملازمت سرفراز شدہ ہمواء لشکر شدند \* بعد قطع منازل -  
 سمت شرقی در زمین قاع (و) ہموار مضروب<sup>(۲)</sup> خیام ساخت \*  
 رحیم شاه - کثرت جمعیت حریف بخاطر آوردہ - خود را مرد  
 میدان آن صف شکنان ندیدہ - بہ بیدلی تمام جانب بردوان  
 گریخت \* و آن زبردست - بزبردستی تمام لوازم تعاقب بجا آوردہ -  
 فرصت یک مقام نمی‌داد \*

حکومت شہزادۃ والاگہر محمد عظیم‌الشان

و قتل ابراہیم خان \*

چنانچہ سابقاً مذکور شد - چون شہزادۃ والاگہر -

( ۱ ) در نسخہ‌های قلمی جوش \* ( ۲ ) در نسخہ‌های قلمی ہموارہ \*

محمد عظیم الشان - خلف محمد معظم بهادر شاه - از پیشگاه  
 خلافت - با عطای خلعت خاصه و جواهر و شمشیر مرصع و انخابه  
 منصب و ماهی مراتب - ( به ) تزییه فذه باغیه - بصوبه داری  
 بنگاله و بهار مخصوص و موقوفه شد + با هر دو پسران خود - که  
 سلطان کریم الدین و محمد فرخ سیر باشند - از ولایت دکن متوجه  
 آن ممالک شده - در جناح استعجال - از راه صوبه اوده و اله آباد  
 بصوبه بهار رونق افزا گردید + و یولیع قضائت بلیغ باحضر رمیفداران  
 و عمال و جاگیرداران و غیره اصدار فرمود + و آنها - با پیشکشها و  
 فذور - باریاب مجرا شده - علی قدر مراتبهم - هر یکی بخلاف  
 فاخره شرف امتیاز یافت + و بنظم و نسق امور سلطنت پرداخته -  
 باج و خراج بخرانه عامه داخل کردند + و امورات مالی و ملکی  
 به دیوانیان بادیان و کارکنان باکفایت مقرر و مفوض گردید -  
 و تحصیلداران بر امکنه و محالات تعیین شدند + بیک ناگاه  
 خبر فتح زبردست خان و هزیمت رحیم شاه از روی اخبار دریافت  
 شد - شاهزاده بلند حوصله - بخيال آنکه ماهی فتح و ظفر  
 که شایان شکار مابدولت باشد صید دام دیگری شود - و قرعه  
 مجرای حسن خدمتی بنام غیوری افتد - ( و ) یقین است  
 که زبردست خان<sup>(۱)</sup> - که نبیره نواب علی مردان خان است - در

( ۱ ) در نسخه های قلمی ایندو سبحان نوشته - و آن سهو کاتب است +

صفحه ۲۳۳ سطر ۲ و صفحه ۲۲۷ سطر ۱۲ ناگزند \*

جلدوی چنین خدمتی نمایان بصوبه داری بنگاله کلاه مباحات  
 بر هوا خواهد انداخت - از صوبه بهار - یلغر کرده بعجلت  
 هرچه تمامتر - داخل راج محل گردید - و بعزم تنبیه غنیم  
 سمند عزم را گرم مهمیز ساخته - افواج بحر امواج به بردوان کشید \*  
 و زبردست خان را بدو کلمه تحسین و آفرین و استمالت  
 و دلداري هم سرفراز فرمود<sup>(۱)</sup> \* خان موصوف - از بی التفاتی  
 شاهزاده بیدل شده - و این قدر محفتهای شاقه را لاحاصل  
 اندکاشته - عازم استلام عتیقه سفیده خلافت گشت - و از شکوه  
 شاهزادگی اعتنا<sup>(۲)</sup> نکرده - طبل کوچ نواخته - جاده پیمای مسلک  
 دکن گردید \* رحیم شاه - که از هیبت صولت آن شیر بیشه  
 و غا مانند روباه و شغال در سوراخ موش و مار می خزید -  
 فرصت وقت یافته - بار دیگر آب رفته در جوی آورد - و غالبانه  
 در اطراف بردوان و هوگلی و ندیا دست تعدی دراز کرد \* و  
 سکنه آن ممالک را بتاراج داده - یقلم بی چراغ - بلکه کفام سباع  
 و آشیان نوم و زاغ ساخت + شاهزاده - بعد رفتن زبردست خان -  
 بداجمعی تمام - یولغ و نشان - متضمن تسلی و استمالت  
 زمینداران و فوجداران - به جهانگیر فرستاده - خود نیز -  
 آهسته آهسته از اکبرنگر رایت انتهای افراشته - فرسنگ به فرسنگ

( ۱ ) در نسخه های قلمی فرمودند \* ( ۲ ) در نسخه های قلمی اعتبار -

غالباً اعتنا باشد چنانکه در صفحه ۲۴۲ سطر ۱۴ \*

به آسودگی سپاه - راه پیدا شد \* و عمال و فوجداران و زمینداران -  
هر یکی با جمعیت لائقه از محاللات خردها - با ندور و پیشکش -  
شرف اندوز آستانه بوسی شده - همراه رکاب سعادت انتساب - راه گرا  
گشتند \* رحیم شاه عاقبت تباه - آمد آمد شاهزاده را افسانه  
شمرده - مانند بخت<sup>(۱)</sup> در خواب غفلت می غنود \* چون خبر  
قرب وصول افواج ظفر امتزاج سامعه آشوب آن برگشته بخت شد -  
به یکبار مضطربانه افواج افغانه را - که در دور و نزدیک پراکنده  
بودند - فراهم آورده - مستعد بجنگ نشست \* آن شاهباز  
اوج سلطنت - از جم غفیر آن عسافیر پروا نکرده - تنهایی تامل  
و توزک و تجمل روان ( شده ) - در سواد بردوان مخیم خیم  
ساخت - و گوش حال آن ضال نکبت مآل را بدر شاهانه فصاحت  
گرانبار ساخت - و در صورت اقبال و انکار حکم آن والا گهر وعده  
( و ) وعید فرمود \* آن باطل پزوه گوهر آبدار احکام والای شاهزاده را  
بظاهر گوهر گوش و بباطن سذکر پزوه چشم خود ساخت - یعنی  
در صورت تن باقبال داده انگشت قبول بر دیده گذاشت - و  
بمعنی خار غدر و مکر در مزرع دل کاشت \* خواجه انور برادر  
کلان خواجه عاصم را - که سردار عمده و صاحب الوس  
و انیس جلیس انجمن میمنت مانوس شاهزاده بود - و در

( ۱ ) بعد لفظ بخت غالباً لفظ خود قلم انداز شده \* ( ۲ ) در

نسخه های ولای سامع \*

خلا و ملا پایگ وزارت داشت - بدستگیری خود استدعا نمود -  
 تا اگر خواجه مذکور آمده بعهد (و) میثاق و حلف خاطر نشان  
 نماید - فردا صبح همراه او بحضور آمده استعفای جرائم کند \*  
 شاهزاده راست کردار - غافل از خداع آن غدار - التماس او را  
 بدرجه اجابت مقرون ساخته - بخواجه موصوف امر فرمود که  
 علی الصباح بخیمه اش رفته - مستمال ساخته - بوقت دربار  
 بحضور آورده - ملازمت کزاند \* روز دیگر - خواجه مزبور -  
 امثال امر خداوندی را کاربند شده - بی احتیاط لوازم حزم  
 با چندی از خویشان و یاران سوار شده - محاذی معسکر  
 رحیم شاه ایستاده - خبر فرستاد - و خود سواره چشم براه ماند \*  
 رحیم شاه - که افواج افغانه را مسلح ساخته در خیمه خود  
 پنهان داشته در صدد دعا بود - با فرستاده ابواب تملق و لبق  
 مفتوح داشته - درخواست آمدن خواجه مسطور بملکان خود کرد \*  
 خواجه مذکور - باندیشه آنکه مبادا از آتش خس پوش دودی  
 خیزد - در رفتن خود تعلل نموده - بعهد و پیمان رحیم شاه را  
 می طلبید \* و چون درخواست طرفین تکرار یافت - و مطلب  
 کرسی نشین نشد - ناگاه رحیم شاه - با افواج مسلح از مورچال  
 برآمده - هرزه گویان - بمقابلۀ خان موصوف شتافت - و  
 از جراحت اللسان کار بجراحت السفن کشید \* خواجه انور -  
 آب زیر گاه را دریافته - از آمدن خود دادم گشته - خواست